

بررسی تطبیقی توصیف انواع سنگها در نخبه‌الدهر دمشقی و عجایب‌نامه همدانی با دو کتاب جواهرشناسی (تنسوخنامه و عرایس الجواهر)

پروین ابیضی اسفهلان^{*}، احمد محمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۰، صص ۶۷-۴۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7839>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: در مقاله حاضر به بررسی تطبیقی انواع سنگها در دو اثر (نخبه‌الدهر) دمشقی و (عجایب‌نامه) همدانی با دو کتاب در زمینه جواهرشناسی با عناوین (تنسوخنامه‌ایله‌خانی) از خواجه نصیرالدین طوسی و (عرایس الجواهر) از ابوالقاسم عبدالله کاشانی پرداخته شده است. هدف از توجه به این موضوع، بیان اشتراکات محتوایی کتابهای مذکور در خصوص کیفیت و خاصیت و عجایب مربوط به کانیها و احجار کریمه است. همچنین موارد مورد اختلاف مولفان کتب مذکور در این زمینه نیز مورد توجه نویسندگان این مقاله واقع شده است.

روشها: پژوهش حاضر، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه نیز کتب چهارگانه مذکور در عنوان مقاله است.

یافته‌ها: در خصوص سنگها و کانیها و خواص و عجایب مربوط به آنها کتابهای بسیار زیادی در طول سالیان به رشته تحریر درآمده است که بخش اعظم آنها مربوط به قرون اسلامی است. هر چهار کتاب بررسی شده در این مقاله از آثار قابل توجهی هستند که بخشی از مطالب آنها به بحث درباره خواص احجار و انواع اقسام آنها و باورهای عامیانه مرتبط با آنها اختصاص دارد.

نتایج: نتایج پژوهش حاکی از آن است که خواص فراوانی با تفصیل زیاد به سنگهای متعدد مذکور در این چهار اثر نسبت داده شده است که بعضاً با چاشنی اغراق و تخیل همراه است. از نظر ساختار ظاهری، روش دمشقی در توصیف انواع سنگها -علیرغم تعقید و دشواری زبان- به روش کتب جواهرشناسی نزدیکتر است. همچنین در عجایب‌نامه همدانی، ضمن توصیفات معمول درباره سنگها به نگینها و شرایط و خاصیت جادویی آنها نیز اشاره شده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ آذر ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۲۹ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

نخبه‌الدهر دمشقی، عجایب‌نامه همدانی، تنسوخنامه ایله‌خانی، عرایس الجواهر عبدالله کاشانی، بررسی تطبیقی

* نویسنده مسئول:

P.abiyazi@pnu.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A comparative study of the description of stone types in the Damascus Nakhb-e-Duhr and the Hamadani Ajaib-nameh with two gemology books (Tansukh-nameh and Arays-al-Jawaher).

P. Abyazi Esfahlan*, A. Mohammadi

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 December 2024

Reviewed: 03 January 2025

Revised: 18 January 2025

Accepted: 04 March

KEYWORDS

Nakhb-e-Dahr-e-Damasci,
Hamadani Ajaib-nameh, Ilkhani's
Tansukh-nameh, Arays-al-Jawahir
Abdullah Kashani, Comparative
Study

*Corresponding Author

✉ P.abbyazi@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In this article, a comparative study of the types of stones in two works (Nakhbah-e-Dahr) by Damascus and (Ajaib-e-Nameh) by Hamedani, with two books on gemology titled (Tansukh-e-Ilkhani) by Khwaja Nasir al-Din Tusi and (Arays al-Jawahir) by Abul-Qasim Abdullah Kashani, has been conducted. The aim of paying attention to this issue is to express the commonalities in the content of the aforementioned books regarding the quality, properties, and wonders related to minerals and stones of Crimea. The authors of this article have also paid attention to the issues of disagreement between the authors of the aforementioned books in this regard.

METHODOLOGY: The present research is a theoretical study conducted using a library method and a descriptive-analytical method. The scope and population of the study are the four books mentioned in the title of the article.

FINDINGS: Many books have been written over the years about stones and minerals and their related properties and wonders, most of which date back to the Islamic centuries. All four books reviewed in this article are notable works, part of which is dedicated to discussing the properties of stones, their types, and the folk beliefs associated with them.

CONCLUSION: The results of the research indicate that many properties have been attributed in great detail to the various stones mentioned in these four works, sometimes with a touch of exaggeration and imagination. In terms of the apparent structure, the Damascene method of describing the types of stones - despite the strictness and difficulty of the language - is closer to the method of gemological books. Also, in the Hamedani Ajaibnameh, in addition to the usual descriptions of stones, gems and their magical conditions and properties are also mentioned.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7839>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 3

مقدمه

سنگها از جمله مواد موجود در طبیعت هستند که انسان ماقبل تاریخ بسیاری از آنها را میشناخته و برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده میکرده‌است. نیاز بشر به استفاده از مواد معدنی و کاربرد روزافزون این مواد در زمینه‌های مختلف، سبب بروز تحولاتی در شناخت کانیها شد و کانی‌شناسی و گوهرشناسی به عنوان رشته مستقل مطرح گردید.

گوهرشناسی دانشی است که در آن از چگونگی و اوصاف گوهرها بحث شود نیک و بد و صفات هر یک و همچنین خواص و عیوب آنها دانسته شود. (طوسی، ۱۳۶۲: هفت)

اطلاعات اولیه این علم را در کتابهای قدیمی داروشناسی (ادویه‌شناسی) میتوان یافت. کانی‌شناسی در ابتدا یکی از مباحث ادویه‌شناسی بوده و از خواص کانیها در درمان بیماریها استفاده میشده‌است. سپس در کیمیاگری و بعدها تحت عنوان جواهرشناسی مورد مطالعه قرار گرفته‌است. (خاکزاد، رادور، ۱۳۸۱: هفت)

شناخت سنگها و شیوه استخراج و استفاده از آنها در ایران پیشینه کهن دارد. یونانیان و رومیان به مهارت ایرانیان در شناخت سنگها و استفاده از آنها اشاره کرده‌اند. (ذبیحی، کسائی، ۱۴۰۰: ۲۵۶)

افسانه دستیابی به فلز در آغاز تمدن بشری به وضوح در شاهنامه فردوسی آمده‌است. در شاهنامه گفته میشود که هوشنگ به شناخت کانسنگ دست یافت و موفق به تهیه فلزات خصوصا فولاد شد. پیش از آنکه تقسیم‌بندی برحسب دوره حکومتها صورت گیرد، قدیمیترین تقسیم‌بندی بر طبق عصر فلزات انجام گرفته که این کار ابتدا توسط ایرانیان انجام شده‌است. تقسیم مراحل تاریخ بشری برحسب فلزات چهارگانه در اوستا آمده‌است. قدمت شناخت فلزات در ایران به هزاره چهارم پیش از میلاد میرسد. (خاکزاد، رادور، همان: ۱۹).

با این حال عمده کتابهای جواهرشناسی موجود، مربوط به قرون اسلامی است. (محرمی، ۱۳۹۷: ۷۸) در این دوران آثاری از زمانهای گذشته به زبانهای عربی و فارسی درباره‌ی سنگها تالیف شده، این کتابها از نظر مرتبه علمی متفاوتند. بعضی مانند الجماهر مهمتر و دقیقتر و برخی حاوی مطالب افسانه‌ای است. محمد زاوش کتابهایی را که درباره سنگهای معدنی نوشته شده‌اند به سه گروه تقسیم میکند:

گروه اول کتابهایی که درباره سنگهای معدنی و فلزات نوشته شده‌اند؛ گروه دوم کتابهایی که به تاریخ طبیعی و کیمیا و مطالب علمی مربوط به سنگهای معدنی میپردازند؛ گروه سوم کتابهایی درباره داروشناسی و طب که در آنها از بعضی سنگهای معدنی که خواص دارویی دارند نام برده شده‌است.

-در گروه اول کتابها و رساله‌های بسیاری در تازی و فارسی تالیف شده که بعضی در نهایت شهرت است. از جمله: ۱- خواص الاحجار و نقوشها الرمس لهرمس: در سال ۱۰۰۰ هجری کتابت شده‌است. ۲- کتاب الاحجار ارسطو ترجمه لوقابن سراپیون: در اواخر قرن دوم هجری به عربی ترجمه شده‌است. ۳- علل المعادن، الجابر بن حیان الطرسوسی. نویسنده آن در سال ۱۶۱ هجری درگذشته‌است. ۴- خواص الاحجار: تالیف حنین بن اسحاق، متوفی به سال ۲۶۱ ق. ۵- الجماهر فی معرفه الجواهر: تالیف ابوریحان بیرونی، به تازی، متوفی به سال ۴۳۰ ق. ۶- تنسوق‌نامه یا تنسوخ‌نامه^۱ ایلخانی: تالیف خواجه نصیرالدین طوسی، متوفی به سال ۶۷۲ ق. در این کتاب از ۷۱ سنگ معدنی، فلز و آلیاژ نام برده شده و درباره آنها توضیحات کافی آمده‌است. ۷- عرایس الجواهر: تالیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی سال ۷۰۰ ق و ... (خاکزاد، رادور، ۱۳۸۱: ۳۷-۴۰)

^۱ - تنسوخ: تنسخ بضم سین هر چیز را گویند که بسیار نادر و کمیاب باشد و معرب آن تنسوق است. (طوسی، همان: ده)

ابن‌الندیم در کتاب‌الفهرست نام کتاب‌چندی که به تازی ساخته شده یاد کرده که از جمله آنهاست: «کتاب‌الجواهر و اصنافه» از محمدبن‌شاذان جوهری، کتاب‌حجر و کتاب‌صیدنه محمدبن‌زکریای رازی، رساله در اقسام گوهرهای قیمتی‌کندی و کتاب‌سموم عیسی‌بن‌علی بغدادی (متوفی ۳۵۸). (طوسی، ۱۳۶۳: هشت) در مقدمه کتاب «جواهرنامه» نیز حدوداً نام ۳۹ کتاب مهم به تازی و فارسی در این علم آمده است. (ر.ک: جواهرنامه، مؤلف ناشناخته، ۱۳۸۸: ۱۷-۲۶)

کتابهای گروه دوم درباره تاریخ طبیعی، کیمیا و علوم گوناگون که در آنها از سنگهای معدنی نیز سخن به میان آمده برخی از آنها بدین شرح است: ۱- رسائل اخوان‌الصفاء، در رساله پنجم در بخش جسمانیات الطبیعات درباره تکوین معادن بحث شده و نام ۳۹ سنگ معدنی آمده است. این رساله در سال ۳۶۱ ق به زبان عربی منتشر شده است. ۲- مفاتیح‌العلوم، تألیف ابو عبدالله یوسف‌الخوارزمی در سال ۳۶۷ ق. در این کتاب از کلیه علوم رایج نزد مسلمانان از جمله معدن‌شناسی، کیمیا و غیره سخن به میان آمده است. ۳- نزهت‌نامه علایی، توسط شهرمدان بن ابی‌الخیر در قرن پنجم هجری به فارسی نگاشته شده. در این کتاب که به نوعی تاریخ طبیعی است از گیاهان، حیوانات و سنگهای معدنی گفتگو و از ۵۲ سنگ معدنی و فلز نام برده شده است. ۴- فرخ‌نامه یا فرخ‌نامه جمالی، مربوط به قرن پنجم هجری که در آن از حیوانات، گیاهان و مواد معدنی سخن به میان آمده است. ۵- عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، تألیف زکریای محمدبن‌المکمون‌القزوینی (۶۰۲-۶۸۲). این کتاب که نوعی تاریخ طبیعی و نجوم است در قسمت معدنیات نام حدود یکصد و بیست ماده آمده است. در بخش سنگهای معدنی مطالب بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد. ۶- نزهت‌القلوب، تألیف حمدالله مستوفی که قسمتی از آن به جغرافیای معدنی اختصاص یافته است. ۷- نزهت‌النفوس، در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم از مولفی نامعلوم. این کتاب نوعی تاریخ طبیعی است که در آن از حیوانات، گیاهان و مواد معدنی گفتگو شده است و چند کتاب دیگر. (خاکزاد، رادور، همان: ۴۱-۴۲) همچنین بخشهایی از دایره‌المعارفها و عجایب‌نامه‌هایی^۱ چون: تحفه‌الغرایب طبری (سده پنجم ق) که بخشی از آن به خاصیت چیزهای مختلف از جمله سنگها، گیاهان، حیوانات و... اختصاص دارد. عجایب‌المخلوقات از محمدبن‌محمود همدانی (۵۵۶ تا ۵۷۳ ق). که موضوع فصل ۶۲ آن در عجایب سنگهاست. نوادر التبادر لتحفه‌البهادر، دایره‌المعارفی چند دانشی از شمس‌الدین محمد دنیسری (۶۶۹ ق) در علوم مختلف از جمله «علم جواهر» و توصیف ظاهری سنگها و صفت نیک و بد آنهاست. نخبه‌الدهر انصاری دمشقی (م ۷۲۷) که باب دوم آن به ذکر کانیها و سنگهای مختلف اختصاص دارد.

کتابهای گروه سوم کتابهایی هستند درباره داروشناسی و طب که در آنها به سنگهای معدنی و خواص دارویی آنها اشاره شده است. تعداد کتابهایی که درباره داروها به زبان عربی و فارسی نگاشته شده بسیار است اما امروزه تعداد اندکی از این کتابها موجود است و از بقیه اثری نمانده است. ایرانیان چندین کتاب درباره داروشناسی نوشته‌اند که معروفترین آنها عبارتند از: کتاب‌صید که منسوب به ابوریحان بیرونی است. کتاب‌الحاوی فی‌الطب، تألیف زکریای رازی. کتاب‌قانون، تألیف ابن‌سینا. کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه، تألیف ابو منصور موفق هروی. که قدیمی‌ترین کتاب علمی فارسی است. کتاب‌ادویه، تألیف ابراهیم‌الحسین ناتلی. کتاب‌ذخیره خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین اسمعیل جرجانی در قرن ششم هجری در ده جلد. بحر‌الجواهر آخرین کتاب داروشناسی که توسط محمد بن یوسف هروی

^۱ - علاقمندان جهت آگاهی بیشتر از عجایب‌نامه‌نویسی، ویژگیها و پیشینه آن، میتوانند به مقاله: «بررسی و مقایسه مضامین مشترک در تحفه‌الغرایب طبری و عجایب‌نامه همدانی» مراجعه کنند. (ابیضی، محمدی، ۱۳۹۹: ۲۸۷-۲۸۹)

در سال ۱۲۸۸ قمری در تهران چاپ شده‌است و کتابهای طبی دیگر... .
(خاکزاد، رادور، همان: ۴۳-۴۴)

مقاله حاضر بررسی و مقایسه انواع سنگها و خواص و عجایب آنها در دو متن عجایب‌نامه‌ای مشهور یعنی عجایب‌نامه همدانی و نخبه‌الدهر دمشقی و تطبیق آنها با دو کتاب مشهور در زمینه جواهرشناسی یعنی «تنسوخنامه ایلخانی» از خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳-۶۶۲) و «عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطیاب» از ابوالقاسم عبدالله کاشانی (۷۰۰ هجری) است.

شیوه پژوهش (روش کار)

شیوه کار در این مقاله کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی است. بدینصورت که نخست ضمن بیان مختصری در مورد دانش گوهرشناسی و برشمردن مهمترین کتابها و رساله‌های مربوط به این فن، عجایب‌نامه همدانی و نخبه‌الدهر دمشقی به اختصار معرفی شده و روش نویسندگان آنها در پرداختن به معدنیات و سنگها بیان شده‌است، سپس به ذکر ویژگیها، خواص، عجایب و داستانها و باورهای خرافی مطرح درباره سنگها پرداخته شده و در نهایت با دو کتاب معروف در زمینه جواهرشناسی یعنی تنسوخنامه طوسی و عرایس‌الجواهر کاشانی تطبیق داده شده‌است و نکات اختلاف و اشتراک هریک، با ذکر مصادیق لازم، مورد بررسی قرار گرفته و در آخر نتیجه‌گیری کلی بعمل آمده است.

پیشینه تحقیق

در حدود چند سال اخیر، برخی محققان و پژوهشگران به تحقیق در زمینه احجار و معادن پرداخته‌اند و کتابها و مقالاتی در این خصوص ارائه کرده‌اند که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. در اغلب این مقالات تنها به بررسی چندسنگ معدود از میان احجار کریمه و باارزش پرداخته‌اند. اما در زمینه تحقیق حاضر که شامل بررسی و مقایسه تمام سنگها از جنبه‌های مختلف در دو کتاب عجایب‌نامه‌ای و تطبیق کامل آنها با دو کتاب معروف جواهرشناسی و ذکر وجوه اشتراک و اختلاف بین آنها باشد، تا جایی که نگارندگان این مقاله جستجو کرده‌اند، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته‌است.

ضرورت تحقیق

براساس آنچه گفته شد جای خالی چنین تحقیقی در متون عجایب‌نامه‌ای و بررسی و مقایسه دقیق ویژگیها و شگفتیهای سنگها، کاملاً محسوس و از اهمیت زیادی برخوردار است. به همین منظور این پژوهش، فصل معدنیات و سنگها را در دو کتاب عجایب‌نامه‌ای که هر دو از انواع عالی اینگونه ادبی به شمار می‌روند، مورد بررسی و مقایسه قرار داده و با دو کتاب مشهور در زمینه جواهرشناسی تطبیق داده که میتواند مقدمه‌ای برای پژوهشهای آتی در این زمینه قلمداد گردد.

بحث

بررسی اجمالی شیوه عجایب‌نامه همدانی و نخبه‌الدهر دمشقی در پرداختن به معدنیات و خواص و عجایب انواع سنگها

الف) عجایب‌نامه همدانی

عجایب‌نامه (عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات) از محمد بن محمود همدانی مشتمل بر ۶۶ فصل مستقل در موضوعات مختلف است که میتوان آنرا دایره‌المعارفی از علوم پزشکی، جغرافیا، نجوم، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، سنگ‌شناسی، جامعه‌شناسی و... دانست که در نیمه دوم قرن ششم هجری به نثر ساده و بی‌تکلف قرن چهارم و پنجم نوشته شده است.

همدانی فصل ۶۲ کتاب خود را با عنوان «عجایب سنگها» به سنگها و خواص و عجایب آنها اختصاص داده است. او در ابتدای این فصل طریقه درست شدن جوهرها را چنین بیان میکند: «بدان که آفریدگار بخارات را در زمین مختلف آفرید: یکی مایی و یکی دخانی. و در هم آمیخته میشود، جوهرها میگردد ملون...» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۷) سپس ضمن اشاره به بسیاری احجار، به ذکر چهار سنگ و خاصیت عجیب آنها بدون ذکر اسم این سنگها از قول بلیناس^۱ پرداخته است. در ادامه به ترتیب حروف الفبایی حدود ۵۱ نوع کانی و سنگ مختلف را با اسم آورده و به تعریف مختصر هر یک از این سنگها و ذکر معادن و خواص آنها پرداخته است ذکر داستانها و اقوالی از قول اسکندر در مورد سنگها و بخصوص ذکر خواص جادویی خاتمها و نگینهای ساخته شده از سنگها از قول بلیناس از نکات مهمی است که در ادامه بحث به چشم میخورد. (همان: ۳۷۹-۳۸۱)

ب) نخبه‌الدهر فی عجایب البر والبحر

کتاب مهم دیگر در عجایب‌نامه‌ها «نخبه‌الدهر فی عجایب البر والبحر» نوشته علامه شمس‌الدین ابی عبدالله محمد ابن ابی طالب الانصاری الصوفی الدمشقی (متوفی به ۷۲۷ هجری) در زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی و بسیاری از شگفتیهای کره زمین است که توسط سید حمید طبیبیان به فارسی ترجمه شده است. ابتدای کتاب با مقدمه کوتاهی شروع شده و در آن بنابه اشاره مولف، بسیاری از دانشهای شناخت اقالیم، کوهها و رودها، جاهای شگفت‌آور، جانوران کمیاب، رستنیهای ناپیدا و سنگهای باارزش و خواص آنها و بسیاری مطالب دیگر گنجانده شده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۲-۳)

دمشقی باب دوم کتاب خود را به ذکر کانیها و سنگهای مختلف که حدود ۷۰ نوع کانی و سنگ است اختصاص داده و در هر فصلی از این باب به ترتیب به بررسی کانیهای هفت‌گانه، سنگهای باارزش، سنگهای مغناطیس، انواع نمکها و زاجها و سنگهایی که در مرتبه دوم اهمیت‌اند، پرداخته است. دمشقی در ابتدای فصل اول باب دوم درباره‌ی نحوه پیدایش کانیها و معدنها میگوید: «مواد کانی و معدنها یکی از موالید سه‌گانه‌اند که از بسیاری به شمار نمی‌آیند و لیکن آنچه را که انسان از آنها میشناسد چند هفت‌گونه است که همه با رنگها و مزه‌ها و صفات و خواص گوناگونند.» (دمشقی، همان: ۷۳) سپس در مورد کانیهای هفت‌گانه و پندار صابیان در مورد ارتباط هر یک از آنها با یکی از ستارگان هفت‌گانه مشهور چون ارتباط زر با خورشید، سیم با ماه، قلع با مشتری، مس با زهره، سرب با زحل و آهن با مریخ پرداخته و نحوه پیدایش و ویژگیها و معادن و خواص هریک را توضیح داده (همان: ۷۵-۸۲) و در ادامه به ارائه انواع سنگها و سودها و خاصیت‌های آنها پرداخته است.

روش کلی دمشقی در توصیف سنگها بدین‌صورت است که ابتدا به ذکر ماهیت سنگها، انواع، رنگها، صفات و معادن آنها پرداخته سپس به خواص آن سنگ اشاره کرده سپس اگر در مورد سنگی خبری شگفت‌آور یا حکایت و داستانی باشد، به ذکر آن پرداخته و در اغلب موارد، منبع مطالب خود را ذکر کرده است. از جمله از

^۱ - بلیناس: در متون ایرانی از «بلینی» تحت نام بلیناس یاد شده و در عجایب‌نامه‌های ایرانی به دفعات از او یاد شده و بعینه میتوان تاثیر این طبیعی‌دان رومی را بر عجایب نویسی دید. (براتی، ۱۳۸۷: ۴۴)

کتاب «الاحجار» ارسطو و کتابهای المسالك و الممالك، المنهاج، التعاقین و گاهی نیز از قول شخصیهایی چون بلیناس یونانی، بطلمیوس و مسعودی نقل مطلب کرده‌است. در این قسمت به بررسی و تحلیل هر یک از انواع سنگها در این دو کتاب مذکور و تطبیق آنها با دو کتاب مشهور در زمینه جواهرشناسی یعنی تنسوخنامه طوسی و عرایس الجواهر کاشانی پرداخته میشود. لذا هر جا به کتب جواهرشناسی ارجاع داده شده منظور همین دو کتاب مورد مطالعه‌است. ترتیب ارائه سنگها به دلیل نزدیکی نسبی شیوه نخبه‌الدهر با کتب جواهرشناسی در پرداختن به سنگها، براساس کتاب نخبه‌الدهر است:

الف) سنگهای باارزش

۱- یاقوت

همدانی در مورد آن گوید: «جوهری است سرخ و زرد و کبود. سرخ از همه نیکوتر و از همه‌ی جواهر سنگیتر، بر آتش صبورتر. در معاجین کنند، تغریح و تقویت دل‌کننده غایت.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۹۲) سپس ضمن اشاره به طبع گرم و خشک و معدن آن در کوه «رهون» در سرنندیب، خواص آنرا؛ ایمنی از طاعون و خمود و صرع و سگته و صاف کردن خون دانسته‌است.

دمشقی یاقوت را انسان معدنها و سرآمد همه سنگها دانسته که ذوب نمیشود. سپس طی بحثی مفصل در مورد انواع و رنگهای مختلف یاقوت، مهمترین یاقوتها را در چهار رنگ سرخ، زرد، نیلی و سفید؛ نکوترین یاقوتها را سرخ بهرمانی و پستترین یاقوتها را سفید بلورین ذکر کرده و ضمن اشاره به انواع یاقوتهای پستتر و عدم شکنندگی یاقوت مگر با سنگ الماس و صیوری آن در مقابل آتش و جلایافتن با جزع یمانی، خواص آنرا رفع حاجت، از بین بردن عطش، دفع کننده زهر، بازکننده نفس و... دانسته و در آخر علت اختلاف و دگرگونی یاقوت را ناشی از اختلاف سرزمینهایی دانسته که یاقوت در آنها بوجود می‌آید. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۹۴)

در کتب جواهرشناسی از یاقوت به عنوان شریفترین و نفیستین جواهر یاد شده است و به این موضوع اشاره شده که طبق حدیث نبوی قصرهای بهشتی از یاقوت سرخ است، همچنین به مقاومت آن در برابر آتش و شکسته شدن با سنگ الماس و معدن آن در سرنندیب هند و جلا دادن با جزع یمانی و انواع و اشباه یاقوت اشاره شده و خواص یاقوت نیز تماماً خواص مذکور همدانی و دمشقی ست. (طوسی ۱۳۶۳: ۴۹-۳۰؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۲۶-۴۰)

۲- اشباه یاقوت:

دمشقی ۸ سنگ: لعل، بیجاده، مادیج، بجادق، بلخش، بنفش، ماذنبی، سیلی (سنگی که سیل آنرا از کوه راهون سرنندیب با خود می‌آورد) و چشم گربه یا عین‌الهر (سنگی که شبیه مردمک چشم گربه است) را از اشباه یاقوت (انواع پست یاقوت) دانسته و در مورد آنها از قول بلیناس گفته: همه این سنگها برای یاقوت شدن بسته می‌شوند و لیکن کمی یا بسیاری رطوبت آنها را از یاقوت شدن باز می‌دارد. وی، کان اغلب این سنگها را نیز کوه راهون سرنندیب ذکر کرده‌است. (دمشقی، همان: ۹۷-۹۹)

همدانی از این ۸ سنگ به سه سنگ لعل، بیجاده و بدخش (بلخش) اشاره کرده ولی بدون آنکه آنها را از اشباه (انواع پست) یاقوت بداند، آنها را جوهرهایی نفیس و سرخ و معدن آنها را نیز مانند دمشقی کوههای مشرق و کوه رهون سرنندیب ذکر کرده اما در مورد نحوه بدست آوردن لعل که آنرا به جای زر، نقد سرنندیب نیز دانسته به طریقی عجیب اشاره کرده که: «لعل درفشان گاو آبی آرد و به شب به آن چرا کند، مرد کمین کند گل سرخ بر سر آن زند و بردارد.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۸)

در کتب جواهرشناسی به جزء سه سنگ بلخش (بدخش)، مادیچ و بجادق به بقیه سنگها اشاره شده و همه از اشباه یاقوت ذکر شده‌اند. با این تفاوتها که: به جای عنوان «بنفش مازنی»، «بنفش ذهبی» آمده (طوسی، ۱۳۶۳: ۴۰؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۳۵) «چشم گربه» را کاشانی با اسم «گربز» آورده. (کاشانی، همان: ۳۴) «سیلی» را طوسی از قول جوهریان «سیلابی» نیز خوانده (طوسی، همان: ۳۱) و کاشانی به آن اشاره‌ای نکرده‌است. در مورد لعل نیز دلیل یاد نشدنش در کتابها، عدم وجود آن در قدیم ذکر شده که بعدها به سبب زلزله‌ای در بدخشان ظاهر شده ولی به نحوه عجیب بدست آوردن آن که همدانی گفته اشاره‌ای نشده است. (طوسی، همان: ۷۰؛ کاشانی، همان: ۶۱) برای بیجاده نیز ضمن ذکر خواص درمانی، خاصیت کهربایی نیز آورده شده که همدانی و دمشقی به این خاصیت اشاره نکرده‌اند. (طوسی، همان: ۸۱؛ کاشانی، همان: ۷۶)

۲- الماس

دمشقی ضمن بیان ماهیت الماس که سنگی سفید با شفافیتی کم، همانند عقیق سفید و نمک اندرانی است، آنرا سنگریزه‌ای با سه گوشه تیز دانسته که گرد آنرا سطحهایی مثلث شکل فرا گرفته. طریقه‌ی بدست آوردن آنرا سرازیر شدن آن همراه یاقوت از کان خود هنگام سیل و طوفان ذکر کرده و یکی از ویژگیهای شگفت الماس را شکسته شدن آن با گذاشتن در لوله‌ای نیلین و کوبیدن آن دانسته و به خاصیت پادزهری آن که از خواص نیکوی الماس است چنین اشاره کرده: «چون زهر در بدن حمل کننده آن وارد شود، تراوش میکند و پادزهری بصورت عرق از آن پیدا می‌آید.» (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۱)

همدانی پاره‌های الماس را مسدس دانسته و ضمن ذکر معدن آن در ظلمات و داستان اسکندر در مورد شگردش در بیرون آوردن الماس از چاهی پر از افاعی؛ به طریقه‌ی بدست آوردن آن از کوهی صعب العبور در هندوستان با نام «لیمودره» چنین اشاره کرده: «گوشت در منجنیق نهندوبه آن اندازند، کرکس بردارد، پاره‌های الماس در آن دوسیده، بنشیند و آن را بخورد، پس پاره‌های الماس آنجا یابند.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۸)

علاوه بر این تفاوتها در مورد طریقه بدست آوردن الماس، داستان اسکندر و خاصیت پادزهری الماس؛ همدانی و دمشقی هر دو به شکسته شدن الماس با سرب و گداخته شدن آن در بوته با خون بز، سمی بودن و سوزاندن شکم و ریختن دندانها اشاره کرده‌اند.

در کتب جواهرشناسی ضمن بیان معدن الماس در کوه‌های صعب العبور هندوستان و نحوه بدست آوردن آن از این کوه‌ها و نیز ذکر داستان اسکندر چنانکه همدانی گفته؛ به شکسته شدن آن با سرب و سمی بودن آن اشاره شده، ولی به گداخته شدن آن با خون بز و خاصیت پادزهری آن اشاره‌ای نشده‌است. (طوسی، همان: ۶۵-۶۹؛ کاشانی، همان: ۷۹-۸۲)

۳- سبروت

دمشقی آنرا سنگی ارزنده و حیوانی ذکر کرده که: «همانند شاخ بر گردن گونه‌ای از افعی‌های بیابانهای سرنذیب بیرون می‌آید سپس به صورت سنگی سیاه و درخشان میشود.» (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۱)

اندازه این سنگ را در حد یک باقلا و خاصیت آنرا تراوش پادزهر و تریاق، هنگام نزدیک شدن به زهر دانسته ولی معتقد است: «چون در آتش افتد و دود آن بالا گیرد استشمام آن زهر کشنده‌است.» (همان: ۱۰۱)

همدانی به اسم سبروت اشاره نکرده اما تحت عنوان «حجر پادزهر» یکی از اجناس پادزهر را مهره‌ای در گردن مار دانسته که: «شریت وی زهر را از عروق بگشاید.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۹) سپس به اجناس دیگر پادزهر نیز اشاره کرده‌است.

در کتب جواهرشناسی نیز نامی از این سنگ نیامده اما انواع سنگهایی که خاصیت پادزهری دارند از جمله مهره‌ی مار و سنگهایی چون حجرگاو، حجرالتیس و خرمهره آمده‌است. (طوسی، همان: ۱۳۷-۱۴۲؛ کاشانی، همان: ۱۵۵-۱۵۸)

۴- زمرد

دمشقی زمرد را که زبرجد و زبرج نیز خوانده میشود از سنگ طلا دانسته که چهارگونه دارد: ذبابی که گرانقدرترین آنهاست. دوم ریحانی، سوم سلقی که هم‌رنگ برگ چغندر است، چهارم مجزع و دیگر صابونی. هر پاره‌ی زمرد را قصبه گفته همچنانکه هر پاره یاقوت را کوه میگویند. (دمشقی، همان: ۱۰۱-۱۰۲)

سپس به معادن آن در کوه‌هایی سبز همانند حنا اشاره کرده و جلا دادن آنرا همانند یاقوت بوسیله‌ی آهک جزع سوده و خواص آنرا: دور کردن چشم زخم، دفع آفات جنیان و ترس و صرع کودکان، پایداری در برابر زهرها، نیرو بخشی چشم، رفع تشنگی، کور کردن چشم افعی و... بیان کرده و در ادامه به داستانی از اسکندر و یافتن زمردی بی همتا همراه یکی از سرنشینان کشتی اسکندر و از بین رفتن آن زمرد در خزانه اشاره کرده‌است. همدانی در مورد آن گوید: «جوهری ثمین است. و از چند نوع بود: قبطی، ریحانی و صابونی. و اغلب شکسته بود. معدن او کوه‌های مشرق بود. و آنجا که زمرد بود، معدن زربود. و بعضی گویند زر به مصر باشد به شهری که قبط گویند.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۳)

سپس به طبع گرم و خشک و دو خاصیت آن: دفع کننده زهرها و کور کننده چشم افعی اشاره کرده و با ذکر داستانی خاصیت کور شدن چشم افعی در برابر زمرد را تایید کرده و در ادامه معدن آنرا در ظلمات و بیرون آوردن آنرا به اسکندر نسبت داده که در مورد اغلب سنگهای قیمتی این منشا پیدایش وجود دارد. (همان: ۳۸۳)

در کتب جواهرشناسی، معدن زمرد ولایت گرمسیر مغرب و مصر و انواع آن ۱۲ نوع ذکر شده که جلائی آن به جلائی یاقوت است و سپس ضمن ذکر خواص متعدد برای آن که همدانی و دمشقی نیز به آنها اشاره کرده‌اند، خاصیت کور کردن چشم افعی، با استناد به قول ابوریحان بیرونی بی اصل ذکر شده و سخن همدانی نیز که معدن آنرا ظلمات و بیرون آوردن آنرا به اسکندر نسبت داده، ظنی خطا دانسته شده‌است. (طوسی، همان: ۶۱-۵۶؛ کاشانی، همان: ۴۸-۵۶)

۵- در و مروارید

دمشقی ضمن اشاره مفصل به ماهیت آن از کتاب الاحجار ارسطو و بیان نحوه‌ی تولید آن، خواص آنرا: شادمان کردن دل، گسترش نفس، نیرو بخشیدن در برابر زهر و زیبا کردن چهره ذکر کرده و به فرق بین در و لولو اشاره کرده و در نهایت زمرد را روشن کننده رنگ لولو دانسته‌است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۸)

همدانی با عنوان «لولو» آنرا جوهری خجسته و نافع با طبع سرد و تر دانسته که از آتش سوخته شود. سپس به رنگهای زرد، سیاه، سپید و علت این اختلاف رنگها اشاره کرده و خواص آنرا: روشنی بخشی به چشم، تقویت و تفریح دل، صاف کردن خون دل و جلوگیری از پوسیدن مردگان ذکر کرده و در ادامه به رمیدن صدف از دیای عمان به دریای قلزم و گران شدن آن بعلت بعید القعر بودن این دریا و دوباره باز آمدن آن به دریای عمان اشاره کرده که در هیچ یک از کتب مورد مطالعه این مطلب نیامده‌است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۸)

در کتب جواهرشناسی ضمن اشاره به مغاص^۱ آن در دریاها، کیش و بحرین و نحوه تولد و انواع آن و اسامی هر نوع، به ذکر خواص و منافع مروارید که همدانی و دمشقی نیز به آنها اشاره کرده‌اند پرداخته شده ولی به

^۱ -مغاص اللولو: آنجا از دریا که برای صید مروارید فرو شوند. (https://abadis.ir)

خاصیت: جلوگیری از پوسیدن مردگان و نیرو بخشی در برابر زهر اشاره‌ای نشده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۰۵؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۱۵)

ب) سنگهایی که از جهت ارزش در درجه دوم اهمیت قرار دارند:

۱- فیروزه^۱

همدانی تحت عنوان «فیروزج» بطور مختصر آنرا جوهری فرخ و خواص آنرا: زیادت کننده نور دل، دفع کننده ضرر سم و روشنی بخش چشم دانسته سپس از قول حکما به ذکر نگین جادویی ساخته شده از فیروزج تحت شرایط خاص پرداخته که: «اگر نگینی کنند از فیروزج و بر آن صورت زنی کنند دراز گیسو و دو کودک در کنار دارد و این نگین بر نقره نشانند و با خود دارند از جادویی ایمن باشند.» (همدانی، همان: ۳۸۶)

دمشقی فیروزه را سنگی مسین و کانه‌ای آنرا درخراسان و نیز معادن مس ذکر کرده و ضمن اشاره به دونوع: بواسحاقی که نکتورین نوع است و فیروزه خلنجی، به بیان ویژگی فیروزه که با صافی هواصاف و باتیرگی آن تیره میشود، پرداخته و تباه کننده‌های آنرا چربی و روغن و مشک و عرق دانسته که باعث مرگ فیروزه میشود. خواص آنرا نیز نیرومند کردن چشم، ایمنی از آفات و چون کشته شدن و غرق شدن و سمی بودن نوشیدن آب آن بیان کرده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۴)

در کتب جواهرشناسی ضمن اشاره به معادن فیروزه و انواع مختلف آن، ابواسحاقی بهترین نوع خوانده شده و به تغییر رنگ آن بحسب صفا و کدورت هوا و تباه کننده‌های آن و فیروزه مرده چنانکه دمشقی گفته اشاره شده و خواص آن افزودن روشنایی چشم و بفال نیکوداشتن آن، ذکر شده امابه سمی بودن آب آن و ایمن ماندن دارنده‌اش از غرق شدن اشاره‌ای نشده است. (طوسی، همان: ۷۶-۷۹؛ کاشانی، همان: ۶۷-۷۳)

۲- عقیق

دمشقی ضمن اشاره به کانه‌های عقیق در سرزمین یمن و هند و انواع و رنگهای آن چون: نیلی، سفید، سیاه، سرخ و رطبی؛ خواص آنرا شکیبایی و وقار و نیک‌اندیشی و شکوه دانسته و به مناسبت این خصایص حدیثی از رسول خدا بدین مضمون آورده که: «عقیق از آن ماست و جزع از آن دشمنان ما..» (دمشقی، همان: ۱۰۵)

همدانی در مورد این سنگ به این مختصر پسندیده کرده: «سنگی ست سرخ، براق، در حدود یمن. چون در انگشت دارند، انده از دل ببرد.» (همدانی، همان: ۳۸۵)

در کتب جواهرشناسی نیز ضمن اشاره به دونوع زردتیره این سنگ، معدن آن درحجاز و داشتنش مبارک دانسته شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۵؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۲)

۳- جزع

دمشقی انواع آنرا: حبشی، فارسی، عسلی و... و معادن آنرا درسرزمین ظفار و صنعادانسته و به اکراه چینیان از نزدیک شدن به معادن آن بنابر خواص پست و زشت این سنگ، و کم و زیاد شدن سفیدی آن بر اثر افزایش و کاهش نور ماه، اشاره کرده و خواص آنرا: از بین بردن جوش و زخم سر کودکان و زیاد کننده آب دهان کودکان و استفاده از آن برای سودن طلا و لاجورد دانسته است. (دمشقی، همان: ۱۰۶)

^۱ - فیروزه: بنا به گفته‌ی بیرونی، فیروزه را به نامهای حجرالغلبه و حجرالجاه نیز خوانده‌اند. (نقل از: طوسی، ۱۳۶۳: ۲۷۷)

همدانی در تعریف آن گوید: «جوهریست سخت، اجناس مختلف: ملون، سپید و عودی و مخطط و منقش و منقوط و عسلی. حبشی بُود و فارسی و غزوایی و باقری و این از همه نیکوتر بُود و غزوایی بزرگ بود از آن تشتها شاید کرد. و اغلب جزع به یمن بود و به هندوستان.» (همدانی، همان: ۳۸۰)

سپس به خاصیت آسان کردن وضع حمل و به فال بد شمردن آن از نظر عرب براساس اسم آن و خصومت انداختن بین دو شخص اشاره کرده و در نهایت از قول بلیناس به ذکر نگین جادویی ساخته شده از آن پرداخته‌است. در کتب جواهرشناسی به معدن آن در یمن و انواع و خواص متعدد آن که دمشقی و همدانی گفته‌اند، اشاره شده ولی به آسان کردن وضع حمل و از بین بردن زخم سرکودکان و استفاده از آن برای سودن طلا اشاره‌ای نشده‌است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۷؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۴۴)

۴- یشم و یشب^۱

دمشقی یشم و یشب را دو سنگ همانند یکدیگر و نیکوترین یشب را زرد و خواص آنرا: رفع کمی شیر در پستان، بردن انده دل، دیررسیدن منی و کمی جنب شدن، ایمنی از صاعقه و دستیابی به خواسته‌ها ذکر کرده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۷)

همدانی درباره این سنگها سخنی نگفته‌است. در کتب جواهرشناسی ضمن ذکر معادن آن در زمین خطا و طغماج و کوههای کرمان، و انواع آن چون: سفید، اکهب، سیاه و زرد، به خواص و منافع آن اشاره شده که از این خواص دمشقی فقط به ایمن کردن آن از صاعقه اشاره کرده‌است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۱؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۹)

۵- بلور^۲ و مها^۳

دمشقی بلور و مها را دو سنگ همانند هم دانسته با این تفاوت که بلور صافتر از مها است که به وسیله آتش خرد میشود. نیکوترین بلور را از بیابانهای مغرب و کاشغر و خواص آنرا: گسترش نفس، تباه کردن نور مردمک چشم دانسته و در نهایت به خبری شگفت‌آور در مورد گنبدی بلورین که یکی از بازرگانان فرنگ به یکی از پادشاهان مغرب هدیه کرده بود و چهار کس می‌توانستند در آن بنشینند اشاره کرده‌است. (دمشقی، همان: ۱۰۷-۱۰۸)

همدانی در تعریف و معادن آن گوید: «حجر بلور در بیابان عرب بود مانند آب، بر آن غشایی، از وی دور کنند، شعاع وی ظاهر گردد، در زمین هند باشد، اما عربی نیکوتر بود.» (همدانی، ۱۳۶۳: ۳۷۸)

سپس طبق معمول اغلب سنگها از قول بلیناس به ذکر نگین جادویی ساخته شده از بلور اشاره کرده. اما از سنگ مها سخنی نگفته‌است.

در کتب جواهرشناسی ضمن اشاره به معادن بلور در هند و کشمیر و کوههای فرنگ و اشاره به نوع مسدس و مژمن آن در کوههای طوس و کاشان که از جمله عجایب عالم نیز دانسته شده، از خواص بلور، تنها به خاصیت ایمنی از درد

^۱ - یشب: چند نوع است و «یشم» نیز گویند. بعضی تخصیص یشم به سفید میکنند و تخصیص یشب به سبز و سیاه (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۸۴). بیرونی در کتاب جمهر (ص ۱۹۸) حجر الغلبه را جنسی از یشم ذکر کرده: «انّ الیشم هو حجر الغلبه و ...» (نقل از: طوسی، همان: ۲۷۸)

^۲ - بلور: بیرونی در کتاب جمهر، بلور را آب صافی دانسته که متحجر شده. (نقل از: طوسی، همان: ۲۸۵)

^۳ - مها: به فتح اول، حجر الشمس، لغتی فارسی مستعار از سانسکریت، سنگی سفید، که به وسیله قوه‌ی سحرآمیزی زایمان را تسهیل میکند. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۰۷)

دندان اشاره شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۶؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۴۳)

۶- مرجان (بُسد)

دمشقی ابتدا با عنوان «مرجان» ضمن بیان کیفیت و ماهیت آن که گیاهی سنگی وحد فاصل گیاه و سنگ است به مواضع آن در دریای روم و خواص متعدد آن چون: آب شدن آن با سرکه، درخشش آن با زیتون و روغن بادام، باز کردن سینه، از بین بردن تاریکی بینایی، از بین بردن زردی دندان، بهبودی زخم و... اشاره کرده. سپس «بُسد» را نیز اصل و بیخ مرجان دانسته است. (دمشقی، همان: ۱۰۹-۱۱۰)

همدانی یک بار تحت عنوان «بُسد» به انواع سرخ، سیاه، سفید و طبع سرد و قابض آن اشاره کرده و خواص آنرا: بستن خون جراحاتها و تقویت چشم و قوت دادن دل دانسته که در قعر دریا روید و چون آنرا برکشند و هوا به وی رسد سرخ و متحجر گردد. سپس از قول اسکندر به دو خاصیت آن یعنی از بین بردن نقرس و صرع اشاره کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۸) یک بار نیز تحت عنوان «مرجان» که آن را «کامه» و «بُسد» نیز خوانند به آن اشاره کرده است. (همدانی، همان: ۳۸۸)

در کتب جواهرشناسی تنها «بُسد» آمده و با مرجان یکی دانسته شده که معدن آن در دریای فرنگ است. و از خواص مذکور همدانی و دمشقی تنها به خواص: زیادت کردن نوربصر و بهبودی زخم اشاره شده است. (طوسی، همان: ۱۲۸؛ کاشانی، همان: ۱۴۵)

۷- لاجورد

دمشقی آنرا سنگی کبود دانسته که پیش از پاک گردانیدن چرک آن لاجورد خام خوانده میشود و چون پاک گردد لاجورد نام میگیرد. نکوترین آنرا کبود مایل به سرخ ذکر کرده و ضمن بیان معادن آن در خراسان و اندلس، خواص آنرا: باز کردن نفس، نیرومند کردن چشم و سودمندی بر سودا و صرع دانسته است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۰)

همدانی تحت عنوان «لاژورد» ضمن اشاره به معدن آن در کوه «جرم» از کوه‌های مشرق و وجود رقم زر بر آن به خاطر جذب زر و آب شدن آن در آتش و طبع گرم و خشک آن، خواص آنرا: قوت دادن دل و برداشتن ترس از دل ذکر کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۷)

در کتب جواهرشناسی ضمن اشاره به نقطه‌های زر در آن و معدن آن در بدخشان، خواص آن نیز تا حدودی با خواص مذکور همدانی و دمشقی یکی دانسته شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۶؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۷)

دمشقی در این قسمت به سنگ سنباده اشاره کرده (دمشقی، همان: ۱۰۹) که در عجایب‌نامه همدانی نیامده ولی در تنسوخانه (طوسی، همان: ۱۴۶-۱۴۷) و عرایس الجواهر (کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۷۹) به آن اشاره شده همچنین دو سنگ «یصم» و «یصب» (دمشقی، همان: ۱۰۷) را آورده که در عجایب‌نامه همدانی و کتب جواهرشناسی نیامده‌اند.

پ) انواع سنگ‌هایی که خاصیت مغناطیسی و جذب کنندگی دارند:

۱- سنگ مغناطیس

دمشقی ضمن بیان کانه‌های این سنگ در دریای هند و کوهی نزدیکی قلزم و سرزمین خراسان، نکوترین سنگ مغناطیس را نوع آمیخته به رنگ سرخ دانسته که با اندودن آب سیر و آب دهان روزه دار صفراوی به آن ربایش آن از بین می‌رود و خوابانیدن در خون بز باعث افزایش ربایش آن می‌شود. و از خواص آن به گریزانیدن مورچگان از

لانه‌ی خود، جلب دوستی، برآورده شدن نیازها و بیرون آمدن آتش سوزان از آهک این سنگ اشاره کرده‌است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۲)

همدانی در مورد آن گوید: «مغنطیس سنگ آهن به خود کشد. عمل وی آنکه بود که یک من بود. قوت در جان دارد. آهن را از پس طبق مسین به خود کشد.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۹) سپس به خاصیت‌های این سنگ چون: بیرون کشیدن پیکان آهنی از جراحت، بیرون آوردن سوده آهن از شکم، جذب میخ آهنی کشتیها و شکستن آنها، بار نهادن آسان زن آبستن، ساکن کردن درد نقرس اشاره کرده و ویژگی آنرا باز ماندن از عمل جذب به خاطر مالیدن آب سیر و آب دهان روزه‌دار به آن ذکر کرده است. پس از آن به ذکر عجایب این سنگ در هند و مصر پرداخته که نشان از قوه تخیل عجایب‌نویسان در مورد خواص سنگهاست. سپس به بیان خاصیت عامیانه نگین ساخته شده از این سنگ با شرایط جادویی خاص، پرداخته و در نهایت به ذکر دو حکایت یکی در مورد ماهی ساخته شده از سنگ مغنطیس و جذب جواهر و دیگری سه طلسم بی‌همتا در سه صندوق زرین در خزینه سلطان محمود پرداخته که دمشقی و کتب جواهر شناسی به هیچ یک از این عجایب و حکایتها اشاره نکرده‌اند (همدانی، همان: ۳۸۹) در کتب جواهرشناسی ضمن اشاره به معدن آن در دریای قلزم و بهترین نوع آن، سرخ سیاه پام، به مالیدن آن در شیر و روغن زیتون که باعث نقصان انجذاب آن میشود، اشاره شده و شستن آن با سرکه یا خون بز نیز باعث تیز شدن آن دانسته شده و خواص آن به جز ساکن کردن درد نقرس، همان خواصی است که همدانی به آنها اشاره کرده اما به خواص مذکور دمشقی اشاره‌ای نشده است. (طوسی، همان: ۱۳۲-۱۳۴؛ کاشانی، همان: ۱۵۰-۱۵۴)

۲- سنگ کهربا

دمشقی آنرا شیرهی درخت خدنگ یا درخت رومی دانسته که همانند سنگریزه روی زمین یافت میشود و نکوترین آن شمعی خوانده میشود. در ابتدا همانند عسل است که به صورت سنگ بسته میشود و در میان آن مگس و چیزهای دیگر یافت میشود. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۵)

همدانی در توصیف آن گوید: «صمغی بود از آن درخت جوز، بسته میشود، آنرا «سیدالکباریت» خوانند. آتش زود درگیرد. کاه را برآید.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۷)

خواص آنرا: ایمنی از یرقان، نگه داشتن بچه در شکم، داشتن بوی خوش، شاد کردن دل و بردن خفقان ذکر کرده و کهربای نیکو را چشمه‌ای در روس دانسته، سپس به ذکر داستانی از اسکندر و قدح ساخته شده از کهربا و مغنطیس پرداخته است.

در کتب جواهرشناسی به دو نوع: آتشی و شمعی این سنگ و اینکه در هندوستان نوع شمعی آنرا نیکو پسندند و خاصیت کاهربایی آن اشاره شده ولی هیچ یک از خواص مذکور همدانی آورده نشده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۵۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۴۷)

در ادامه این قسمت دمشقی شش سنگ دیگر از قول ارسطو که خاصیت مغنطیسی دارند آورده که در عجایب‌نامه‌ی همدانی نیامده‌اند اما در کتب جواهر شناسی به آنها اشاره شده این سنگها عبارتند از: سنگ الماس، سنگ نقره، سنگ سرب، سنگ موی‌ر، مغنطیس گوشت و مغنطیس سرکه که «کزک» نیز خوانده شده و همچنانکه از نامشان پیداست به ترتیب جذب کننده طلا، نقره، سرب، موی، گوشت و سرکه هستند. (دمشقی، همان: ۱۱۳-۱۱۵)

در کتب جواهرشناسی در مدخل «سنگی که زر را جذب می‌کند» به سنگهایی که زر، نقره، قلعی (سرب)، گوشت و موی را به خود می‌کشند مختصر اشاره شده است^۱ (طوسی، همان: ۱۵۰؛ کاشانی، همان: ۱۷۶). «مغنطیس سرکه» نیز در عرایس‌الجواهر خاصیت سنگ «محب‌الخل» ذکر شده با همان رنگ سفید و خاصیت روان شدن سرکه به سوی آن، با این تفاوت که به جای «کزک»، «کوزک» آمده است. (کاشانی، همان: ۱۶۵) طوسی به این سنگ اشاره نکرده است. علاوه بر این سنگها دمشقی در این فصل به ذکر هفت سنگ مغنطیسی دیگر نیز پرداخته که نه در کتب جواهرشناسی و نه در عجایب‌نامه‌ی همدانی این سنگها نیامده‌اند و آنها عبارتند از:

–سنگ باهت^۲ (مغنطیس مردم)

«سنگی در ابتدای سرچشمه‌های رود نیل که چون کسی آنرا به چشم ببندد کشتی از عشق در نهاد وی پیدا آید تا خود را بدان سنگ رساند. و همواره در حال شادمانی بر روی آن سنگ بماند تا بمیرد و این سخن را بطلمیوس گفته است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۶)

سپس به داستانی عجیب در مورد رفتن گروهی به سرچشمه‌های رود نیل و دیدن این سنگ اشاره کرده است.

–سنگ آب ربا^۳

سنگی سفید که چون بر ناف بیمار مستسقی بسته شود... مستسقی بهبودی یابد. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۱۵)

–سنگهای استخوان ربا، ناخن ربا، پنبه ربا، پشم ربا و سنگ زیتون

به ترتیب رباینده: استخوان، ناخن، پنبه، پشم و زیتون هستند. (دمشقی، همان: ۱۱۴-۱۱۵)

ت) سنگهایی که بنا بر کانی بودنشان از خاک برتری دارند:

۱- نوشادر

دمشقی آنرا در تیزی و سوزش همانند نشادر مصنوعی و کانه‌های آنرا در بدخشان دانسته. سپس به طریقه پدید آمدن نشادر طیار اشاره کرده که از سوزاندن سرگین ستوران و چارپایان در دوده‌نگهای گرمابه‌ها در سرزمین مصر پدید می‌آید و در آن سودها و شگفتی‌هاست و خاصیت آن پادزهری و رهایی بخشی از زهر است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۳)

همدانی در توصیف آن به این مختصر بسنده کرده: «بخاری گرم است. منعقد میشود، آب را سرد کند. آتش را بکشد. اگر در میان آب کنند، به تابستان یخ بگیرد.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۹۲)

در کتب جواهرشناسی به انواع نشادر معدنی و مصنوعی و معادن بسیار گرم آن که موضع حیوانی با نام سمندر نیز است و خواص متعدد آن اشاره شده ولی به هیچ یک از ویژگیها و خواصی که دمشقی و همدانی آورده‌اند اشاره‌ای نشده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۵؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۲۰۰)

^۱–همچنین در این کتابها، جذب نقره یکی از خواص «حجرالقبور» که در عرایس‌الجواهر با نام «حجرالفنون» آمده، نیز ذکر شده است (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۵۰؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۷۶) که بنابه اشاره طوسی «حجرالقبور» و «حجرالفنون» هر دو تحریفی از «حجرالقیسور» ذکر شده است. (طوسی، همان: ۲۹۱)

^۲–باهت: سنگی سفید که به تازی «حجرالضحک» گویند و به طور افسانه گویند چون نظر کسی بر باهت افتد بی اختیار به خنده در آید. (دمشقی، همان: ۱۴۲)

^۳– طبری نیز در تحفه‌الغرایب از قول ارسطو از سنگی به نام «ستغلا» با همین خاصیت سخن گفته است. (طبری، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۶)

۲- زاج

دمشقی زاج را چندین گونه دانسته که نکوترین آن قبرسی زرد است. کانه‌ای آن در سرزمین روم و خراسان و مصر است. از خواص زاج به صاف و پالوده کردن آب آلوده و شراب نپالوده اشاره کرده و از انواع زاج: قَلْقَنْد^۱ و شخیره^۲ و خلقطار^۳ را نام برده که قبلاً از آنها مُهر ساخته میشد و امروزه یافت نمیشود.

همدانی زاج را جوهری شگفت دانسته که دارای انواع گوناگون است بعضی از کوه‌ها و بعضی از چشمه‌های آب بدست می‌آید. خاصیت آنرا سیاه کردن آب یا شراب صاف در صورت نهادن بر آب مازو ذکر کرده که بر عکس خاصیت مذکور دمشقی است. منفعت آنرا استفاده در صبغ بخصوص صبغ ابریشم و مضرت آنرا نیز سوزاندن شش ذکر کرده چراکه سمی قاتل است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۱) همدانی مانند دمشقی به انواع زاج اشاره‌ای نکرده ولی به طور مستقل از «قَلْقَنْد» و «قَلْقَنْطَار» اسم برده و بدون آنکه آنها را از انواع زاج ذکر کند، سمی قاتل دانسته که در جراحته‌ها بکار دارند. (همدانی، همان: ۳۸۶)

در کتب جواهر شناسی نیز زاج، حجری معروف دانسته شده و انواع آن: قَلْقَطَار (زاج زرد)، قَلْقَدِیس (زاج سفید) و قَلْقَنْد (زاج سبز) ذکر شده با این تفاوت که به جای «شخیره»، «قَلْقَدِیس» ذکر شده و خاصیت آنها نیز استفاده در مرهمها و داروهای چشم آمده و به استفاده از آن در صابون پزی اشاره نشده. در ادامه ضمن قویتر دانسته شدن زاج مصری از قبرسی برخلاف گفته دمشقی، خواص متعددی برای آن بیان شده که دمشقی و همدانی به آن خواص اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها دو خاصیت: استفاده از آن در صنعت صباغان و سمی بودن و خشک کردن شش با خواص مذکور همدانی مشترک است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۴؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۹۹)

۳- زرنیخ سرخ (سندروس)

دمشقی زرنیخ سرخ (سندروس) را باهم یکی و از جمله سنگهای چربی‌دار و صمغی دانسته که همانند کهربا شفاف است و نر و ماده دارد و از چشمه‌هایی در جزیره‌های دریای روم بیرون می‌آید و وقتی با آب دریا برخورد میکند منجمد و بسته میشود. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۵)

همدانی برعکس دمشقی، زرنیخ را جدا از سندروس ذکر کرده، زرنیخ را مانند زر، سنگی براق دانسته که در کیمیا بکاردارند و اگر قدری از آن در دیگی اندازند همه‌ی گوشت را می‌گدازد و سمی قاتل است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۳)

سندروس را نوعی از کهربا دانسته که معادن آن در حدود چین و روس است. (همدانی، همان: ۳۸۷)

در کتب جواهرشناسی نیز زرنیخ و سندروس دو سنگ جدا ذکر شده‌اند: سندروس مانند صمغی زرد و صاف و شفاف بیان شده که خاصیتش به خاصیت کهربا نزدیک است و خواص درمانی متعددی نیز برای آن ذکر شده ولی به نر و ماده بودن آن اشاره‌ای نشده‌است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۵۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۴۷)

در مورد زرنیخ برعکس گفته‌ی دمشقی به صمغ‌دار بودن آن اشاره‌ای نشده و ضمن ذکر انواع و خواص متعدد آن، به سمی و کشنده بودن آن نیز مانند گفته همدانی اشاره شده‌است. (طوسی، همان: ۱۷۹؛ کاشانی، همان: ۱۹۱)

^۱- قَلْقَنْد: به فتح اول زاج سرخ را گفته‌اند. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۴)

^۲- شخیره: قلیا و شخار که بدان صابون پزند. (دمشقی، همان: ۱۲۴)

^۳- خلقطار: دمشقی گوید شاید این کلمه خلقطار باشد به معنی زاج زرد. (همان: ۱۲۴)

مومیا

دمشقی معتقد است مومیای پالوده (قفرالیهود) از دریاچه زغر که دریاچه لوط نیز نامیده می‌شود بیرون می‌گردد و «گاو» خوانده می‌شود و معتقد است این مومیا (گاو) اگر بزرگ باشد آن سال خجسته و پربرکت است و اگر کوچک باشد سالی خشک و قحط است و سودهای بسیاری دارد. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۷)

همدانی معدن مومیا را در کهفی برکوهی در ارجان ذکر کرده که برای بدست آوردن آن هر سال با حضور روسا شخصی برهنه بر این غار می‌رود و جمع می‌کند. خاصیت آنرا هم جبر شکستگی ذکر کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۹۱) در کتب جواهرشناسی مومیا از کبار ادویه‌ها ذکر شده که از چشمه بیرون می‌آید. طریقه بدست آوردن آن نیز شبیه چیزی است که همدانی آورده خاصیت آن نیز جبر شکستگی ذکر شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۶۴) کاشانی به مومیا اشاره‌ای نکرده است.

دمشقی در این قسمت به ذکر سه سنگ دیگر نیز پرداخته که در کتب جواهرشناسی آمده‌اند ولی در عجایب‌نامه همدانی به آنها اشاره‌ای نشده این سنگها عبارتند از: **بوره** (که از رسوبها و خاکسترهای نمکها بدست می‌آید)، **تنکار** (که برای ریختن و گداختن دیگر فلزات بکار می‌آید) **مغنیسیا** (که برای گداختن و ریختن شن و رنگ‌آمیزی شیشه بکار می‌آید) در کتب جواهرشناسی نیز شبیه این توصیفات درباره این سنگها آمده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۴؛ طوسی، همان: ۱۵۲ و ۱۸۰؛ کاشانی، همان: ۱۸۴ و ۱۹۵)

علاوه بر این سنگها دمشقی در این قسمت به ذکر چند سنگ دیگر نیز پرداخته که نه در کتب جواهرشناسی و نه در عجایب‌نامه همدانی به آنها اشاره نشده این سنگها عبارتند از: **سنگ مغره**، **سنگ جو**: (که به سبب ابرها در میان جو پدید می‌آید)، **سنگهای هُداه**: (که همه سخت و بدبو هستند و هر که آنرا با خود دارد سگ به او فریاد نکند). (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۱)

قلیا: سنگی همچون آب که به تندی با آتش گرم و آب می‌شود و زود با هوای سرد به صورت سنگ درمی‌آید. سپس دمشقی در این‌باره از کتاب المسالک والممالک به سنگی شگفت در وادی درعه اشاره کرده که: «نخهایی همانند کتان از آن بیرون می‌گردد که از آن پیراهنها بافته می‌شود و چون در آتش افکنده می‌شوند سوخته نمی‌گردند.» همچنین به سنگی سفید و عجیب در سرزمین بدخشان اشاره کرده که به صورت نخ کشیده می‌شود و از آن فتیله می‌سازند و سوخته نمی‌شود. (دمشقی، همان: ۱۲۴)

سنگ قبر موسی: از دیگر سنگهای روغنی و گیاهی در شرق بیت‌المقدس که چون شکسته گردد از آن نفت بیرون می‌آید و همچون چوب سوخته می‌شود. (همان: ۱۲۵)

ث) سنگهایی که در مرتبه‌ی پایین‌ترند

۱-دهنه^۱

دمشقی آنرا از سنگ مس دانسته و ضمن اشاره به کان‌های آن در شام، هند، روم و خراسان و انواع زمردی، عسلی، چغندری، ویژگیهای آنرا: افزایش سبزی و خوش رنگی آن در صورت خواباندن در روغن زیتون و صاف شدن آن با صافی هوا و تیره شدن آن با تیرگی هوا دانسته است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۸)

^۱-مغرب آن دهنج است، سنگی سبز شبیه زمرد. برای کسی که زهر نخورده از جمله زهره‌است و اگر کسی زهر خورده باشد از جمله‌ترباقات است (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۸۲)

همدانی آنرا سنگی سبز با طعم شیرین و خاصیت پادزهری دانسته که چون در اکحال ساینده سپیدی ببرد. ولی نوع فرنگی آن دیده را کور کند. سپس از قول بلیناس به خاصیت جادویی نگین ساخته شده از دهنج اشاره کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۱)

در کتب جواهرشناسی رنگ آن سبز و مخطط و انواع آن: شیرین، تلخ (ترش) و فرنگی و معادن آن در فرنگ، مصر، کرمان و ترکستان ذکر شده است. و به تگون یافتن نوع ترش آن در معادن مس و سبز شدن لون او در اثر مالیدن در روغن زیت و خاصیت پادزهری و سودمندی آن بر چشم و زهر بودن دهنه ترش اشاره شده ولی به خاصیت کورکنندگی دهنه فرنگی و صاف و تیره شدن آن با صافی و تیرگی هوا اشاره نشده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۸؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۴)

۲- شبه (سبج)

دمشقی آنرا سنگی سیاه، نرم، صیقل پذیر و معدن آنرا در هند و خواص آنرا: جلوگیری از گرفته شدن فریاد کودک در گریه و بند آمدن نفس وی، تنگ و گرد کردن چشم هنگام نگرستن به آیین‌های ساخته شده از آن و دور کردن چشم زخم ذکر کرده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۸)

همدانی به طور مختصر آنرا سنگی سیاه دانسته که از آن مهره‌ها میسازند. سپس از قول بلیناس به خاصیت جادویی نگین ساخته شده از آن اشاره کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۴)

در کتب جواهرشناسی این سنگ نیامده، تنها در تنسوخنامه با اشاره‌ای مختصر، همان بُرنج دانسته شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۷)

۳- سنگ جمست (جمز)^۱

دمشقی یک بار با عنوان «جمست» آنرا سنگی بنفش در چهار گونه، با پوسته‌ای سفید و معادن آنرا در حجاز و خراسان دانسته. (۹۸) یک بار نیز تحت عنوان «سنگ جمز» به آن اشاره کرده و آنرا سنگی شرابی و کانه‌ای آنرا در چین و هند ذکر کرده است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)

همدانی با عنوان «حجر جمست» در توصیف آن گوید: «جوهری است میان سرخ و سپید. خاصیت وی آن است که اگر از جمست قدحی سازند و از آن شراب خورند مست نگردند. اگر در زیر بالین نهند، خوابهای نیکو بینند.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۰). سپس به نگین ساخته شده از این سنگ و خاصیت جادویی آن اشاره کرده است.

در کتب جواهرشناسی تحت عنوان «حجر جمس» سنگی سرخ و غلافدار و معادن آن در مدینه، ترکستان و کوه‌های خراسان و تنها خاصیت آن رفع تشنگی دانسته شده ولی به خاصیت عجیب مست نکردن که همدانی بیان کرده اشاره‌ای نشده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۴۰)

اما در قسمت تعلیقات تنسوخنامه از قول ابوریحان بیرونی آمده صرح بلقیس از جمست بوده و در خواص آن نیز مانند گفته همدانی آمده: اگر پاره‌ای از این سنگ در جام شراب اندازند مانع از مستی گردد. (جماهر، ۱۹۴: ۱؛ به نقل از: طوسی، ۱۳۶۳: ۲۸۴)

^۱ -جمست، جمشت، جمز یا جمس جوهری کم بها و سرخ رنگ (طوسی، همان: ۲۸۴؛ دمشقی، همان: ۱۲۹)

۴- سنگ صرف (حمی)^۱

دمشقی یکبار از این سنگ با عنوان «سنگ صرف» اسم برده و آنرا از اقسام گوگرد دانسته که چون شراب بر مخموران زور آورد آنرا بدیشان می‌خورانند. کان این سنگ را هم وادی موسی دانسته‌است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۱) یکبار هم با عنوان «سنگ حمی» که آنرا سنگ صرف نیز مینامند از آن اسم برده رنگ آنرا سرخ مایل به سیاه و از سنگهای آهنین دانسته و خواص آنرا: آرامش دادن درد دمل، رسانیدن خون چرکین و جراحت، از بین بردن گرمی تن، از سر بردن مستی و دشمنی افکندن بین دو دوست ذکر کرده‌است. (دمشقی، همان: ۱۲۹) همدانی سنگی با این نام نیآورده‌است.

در کتب جواهرشناسی در توصیف «حجرخمار» که سنگ صرف و خم‌آهن نیز خوانده شده به خاصیت دفع حرارت ناشی از کثرت شراب خوردن اشاره شده که برای مخموران به‌غایت نیکوست. و آنرا مجرب نیز دانسته‌اند. کاشانی تولد این سنگ را در بن دن شراب دانسته‌است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۳؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۶۴)

۵- سنگ مینا^۲

دمشقی سنگ مینا را همچون آبگینه‌ی شفاف و نکوترین آنرا هم‌رنگ یاقوت کبود دانسته است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)

همدانی تحت عنوان «جوهر زجاج» آنرا جوهری لطیف و مطیع دانسته که صیغ پذیرد و نکوترین آن «فرعونی» است که از مصر آرند. سپس به بنا نهادن مناره‌ی اسکندریه در دریا به دستور اسکندر از آبگینه به خاطر ماندگاری بالای آن در آب اشاره کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۲) کاشانی به این سنگ اشاره‌ای نکرده؛ طوسی ضمن توصیف مختصر، خواص آنرا: بکار بردن در داروهای چشم و دندان ذکر کرده‌است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

۶- سنگ عرو

دمشقی با عنوان «سنگ عرو»، برای آن گونه‌هایی دانسته که نکوترین آن سرخ است و در سختی همچون یاقوت است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹)

همدانی این سنگ را با نام «غری» آورده و گفته: «غری اجناس است: سرخ و سبز و عودی و نفتی. و از زمین حجاز آرند. داشتن وی مبارک بود». (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۵)

در کتب جواهرشناسی در فصل «حجرالظفر» از این سنگ سخن گفته‌اند و آن را «غروی» نیز خوانده‌اند. که در خراسان، سیاه را به فال دارند و اهل شیعه غروی سفید را متبرک دارند. و خاصیت آنرا ظفر بر اعدا ذکر کرده‌اند. (طوسی همان: ۱۳۷؛ کاشانی همان: ۱۵۴)

۸- مرقدشیشا

دمشقی بدون اشاره به اینکه آنرا حجر روشنایی خوانند، آنرا سنگی سخت با دندانیهایی زیبا دانسته که آتش آنرا به صورت آهک در می‌آورد و با از بین بردن گوگرد آن، اجناس مختلف آن نمودار میگردد و آنرا هفت نوع مختلف

^۱ صرف: به کسر اول رنگ سرخ که بدان پوست را رنگ کنند. (دمشقی، همان: ۱۲۱)

^۲ مینا: آبگینه سفید، زجاج (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۹۶)

در هفت کان مختلف دانسته که نکوترین آن زرین و پستترین آن آهنین است. خاصیت آنرا نیز رسیدن به خیر و نیکی از جانب مردم دانسته است. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)

همدانی آنرا «حجر روشنایی» نیز خوانده و خاصیت آنرا سودمندی بر مصروع و روشنی بخش چشم دانسته اگر نیک بسایند و الا عمل نکند. سپس از قول بلیناس به نگین جادویی ساخته شده از این سنگ اشاره کرده است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۹)

در کتب جواهرشناسی مرقشیشا سنگ روشنایی خوانده شده و ضمن ذکر انواع آن به خواص متعدد آن از جمله افزودن نور بصر اشاره شده است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۵۰؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۸۳)

علاوه بر این سنگها دمشقی در این قسمت به دو سنگ دیگر اشاره کرده: یکی **سرمه سیاه** (اُتمد) (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۳۰) که در عجایب‌نامه همدانی نیامده ولی در کتب جواهرشناسی آمده و توضیحاتی که دمشقی درباره آن آورده شبیه آن چیز است که در کتب جواهرشناسی آمده است. (طوسی، همان: ۱۷۴-۱۷۵؛ کاشانی: ۱۸۸) دیگری **سنگ سلوی**: سنگی سفید همانند عقیق که دارنده اش را در زمستان از پیش آمدن ابر و باران مطلع میسازد. (دمشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۹) این سنگ در عجایب‌نامه همدانی و کتب جواهرشناسی نیامده است.

سنگهای مختص نخبه الدهر در دو نمودار زیر نشان داده میشود:

نمودار شماره یک:



نمودار شماره دو:



ج) سنگهایی که در عجایب‌نامه‌ی همدانی آمده‌اند ولی در نخبه‌الدهر ذکر نشده‌اند، این سنگها به ترتیبی که در عجایب‌نامه آمده عبارتند از:

۱-سنگ عقاب

همدانی، بدون ذکر نام این سنگ در توصیف آن گوید: «در آشیان کرکس، سنگی بود چند جزوی. بر هر زنی که ببندند، بار بنهد و این سنگ عزیز باشد...» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۷)
در کتب جواهرشناسی چنین سنگی با این توصیفات و خاصیت با عنوان «حجر عقاب» آمده و در مورد نشان این سنگ نیز آمده که «سبک باشد. و چون بجنابانی پنداری چیزی در میان اوست و هر چند او را بشکنی در میان او چیزی نیابی.» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۵؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۶۰)

۲- باغض‌الخل

«سنگیست اگر در سرکه افکنند از آن بجهد و علت این آفریدگار داند» (همدانی، همان: ۳۷۸)
در کتب جواهرشناسی چنین سنگی با همین نام و خاصیت آمده: «که دشمن سرکه است و چون آنرا در سرکه اندازند از سرکه برون جهد.» (طوسی، ۱۴۵؛ کاشانی، ۱۶۵)

۳- حجر تغزغز

«به ترکستان بود و به این سنگ استمطار کنند و این سنگ را آدمی نشناسد، مگر وحوش.» (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۷۹)

در کتب جواهرشناسی چنین سنگی با این خاصیت و ویژگی، با عنوان «حجر باران» آمده که سنگیست معروف و ترکان آنرا سنگ تب میخوانند و خاصیت این سنگ آنست که بواسطه آن باران و برف بیاید و... (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۶۰؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۷۱)

۴- حجر خام

سنگی سفید مطیع که از آن بناها سازند. سپس طبق معمول، از قول بلیناس به نگین جادویی ساخته شده از این سنگ اشاره کرده‌است. (همدانی، همان: ۳۸۱)

در کتب جواهرشناسی نیز سنگی سفید و به غایت رخو^۱ ذکر شده که آنرا مرمر خوانند و در بناها بکار دارند. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

۵- شادنه

همدانی آنرا «حجرالدم» نیز خوانده و در مورد آن بدون ذکر هیچگونه توضیحی، تنها از قول بلیناس به ذکر نگین جادویی ساخته شده از این سنگ بسنده کرده‌است. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

در کتب جواهرشناسی، طوسی یکبار در فصل «حجرالدم» به آن اشاره کرده که سنگیست مانند خون سرخ و بهترین نوع آن، عدسی است و خاصیتش بکار بردن در داروهای چشم و جراحی‌هاست. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۵۵) یکبار نیز در فصل «شاذنج» به توضیح آن پرداخته که تقریباً با ویژگیها و خواصی که در مورد حجرالدم آورده یکی است. (طوسی، همان: ۱۷۸)

کاشانی «حجرالدم» را نیاورده و فقط «شاذنج» را با همان صفات و خواصی که طوسی در مورد شاذنج آورده، ذکر کرده‌است. (کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۹۰)

۶- طلق

سنگی سفید و براق مانند مروارید که «آتش به وی کار نکند و در سرکه کهن خمیر گردد و به برف و یخ گذاختن گیرد و این شگفتی است که به آتش نگذارد و به یخ گذاخته شود...» (همدانی، همان: ۳۸۵)

در کتب جواهرشناسی طلق دو نوع دانسته شده: یک نوع معدنی که آتش آنرا کلس گرداند. و دوم نوع بحری که شبیه لولوست و کوکب الارض خوانند خاصیتش آن است که چون حل کنند و در دست و پا مالند و در آتش روند، نسوزند. (طوسی: ۱۷۰، کاشانی: ۱۸۶)

۷- مرداسنگ

همدانی آنرا خبث نقره دانسته که سمی قاتال است و اگر قدری از آن در تنوری افکنند همه نان بگنداند. (همدانی، ۱۳۹۱: ۳۸۹)

در کتب جواهرشناسی در مدخل سرب به آن اشاره شده که برخلاف گفته همدانی از سرب سازند. و ضمن بیان خواص متعدد برای آن، به سمی بودن آن نیز اشاره شده (طوسی: ۲۱۸؛ کاشانی: ۲۳۴)

۸- یرقان

«سنگی بود در آشیان خطاف یابند هرکه را یرقان بود بر خود بندد یرقان از وی برود.» سپس از قول اسکندر، به دو سنگ دیگر در شکم خطاف اشاره کرده: یکی سپید بر مصروع بندنند سود دارد و یکی سرخ به فزع سود دارد. (همدانی، همان: ۳۹۳)

^۱- رخو: سست و نرم (afofa.http://abadis.ir)

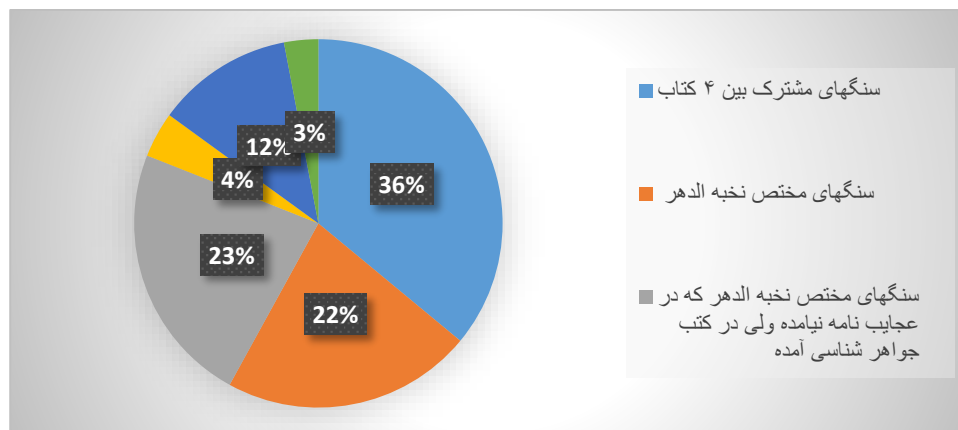
در کتب جواهرشناسی این سنگ با همین نام و خاصیت آمده که سنگی خرد و زرد و سرخ درزمین سیستان است. (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۴۴؛ کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۶۳) اما دو سنگی که همدانی از قول اسکندر آورده، نیامده‌اند.

۹- حجر یهود

«سنگی است چند فندقی، مخطط بر کوهی روید چون زیتون. به دست جهودان کنده شود. آن را بسایند سنگ را در مثانه بگدازد. معدن وی کوه طرابلس بود.» (همدانی، همان: ۳۹۳)

در کتب جواهرشناسی این سنگ با همین نام و خاصیت آمده با این تفاوت که سنگی دریایی دانسته شده نه کوهی؛ که به معده نیز سخت زیان دارد. (طوسی، همان: ۱۵۵؛ کاشانی، همان: ۱۶۸)

علاوه بر این سنگها همدانی از سه سنگ دیگر نیز سخن گفته که در کتب جواهرشناسی نیامده‌اند. این سنگها عبارتند از: **حجر اسهال**: «سنگی به طبرستان. بسایند و باز خورند، اسهال کند.» (همدانی: ۳۷۷) **حجر قی**: «سنگی به مصر. هر که در کف گیرد، قی کند. چون از دست بنهد ساکن گردد.» (همدانی: ۳۸۶) **حجر ورد**: سنگی سیاه که سنگ محک نیز نامیده میشود و به نگین جادویی ساخته شده از این سنگ نیز اشاره کرده است. (همدانی، همان: ۳۹۲)



نتیجه‌گیری

دانش گوهرشناسی از علوم اوائل است که حکما و دانشمندان پیشین بدان توجه خاص داشته و کتب و رساله‌های بسیار در این فن تالیف کرده‌اند که به سه دسته کلی تقسیم میشوند: ۱- کتابهایی که مختص سنگها و معدنیات هستند. ۲- بخشهایی از دایره‌المعارفها و عجایب‌نامه‌ها که ضمن مطالب مختلف، سنگهای معدنی را هم مورد مطالعه قرار داده‌اند. ۳- کتابهای طب و داروشناسی که خواص دارویی برخی سنگهای معدنی را دربردارند.

مقاله حاضر بررسی و مقایسه سنگها در دو کتاب عجایب‌نامه‌ای یعنی عجایب‌نامه همدانی و نخبه‌الدهر دمشقی و تطبیق آنها با دو کتاب جواهرشناسی یعنی تنسوخنامه طوسی و عرایس الجواهر کاشانی است. با تامل در این دو کتاب عجایب‌نامه‌ای میتوان به این نتیجه کلی رسید که اغلب مطالب موجود در این کتب در مورد سنگها با چاشنی اغراق و تخیل همراه است بطوریکه هسته‌ای از واقعیت را با حواشی و زواید توصیف میکنند.

عجایب‌نامه همدانی با ویرایش جعفر مدرس صادقی که ملاک تحقیق حاضر است دارای ۶۶ فصل است که فصل ۶۲ کتاب در عجایب سنگهاست و در آن همدانی پس از ذکر مختصری در خصوص نحوه تکوین جواهرها به ذکر

عجایب و خواص حدود ۵۰ نوع سنگ مختلف به ترتیب حروف الفبایی پرداخته‌است. نخبه‌الدهر دمشق با ترجمه حمیدطیبیان، شامل نه باب در موضوعات مختلف است که باب دوم آن به کانه‌ها و سنگ‌ها اختصاص یافته و دمشق در آن ابتدا نحوه تکوین مواد کانی و معدنها را توضیح داده سپس در هر فصل به ترتیب از کانه‌های هفتگانه و سنگ‌های با ارزش و گرانبه تا سنگ‌هایی که در مرتبه پایینتر اهمیت قرار دارند به ذکر ماهیت، صفات و خاصیت‌های سنگ‌های مختلف پرداخته که حدود ۷۰ نوع کانی و سنگ است. آنچه‌را که از بررسی و مقایسه این دو متن عجایب‌نامه‌ای با کتب جواهرشناسی به دست می‌آید در موارد زیر میتوان خلاصه کرد:

۱- از نظر ساختار ظاهری، روش دمشقی در توصیف انواع سنگ‌ها بیشتر شبیه روش کتب جواهرشناسی است. بدین‌صورت که مانند کتب جواهرشناسی ابتدا تعریفی از سنگ‌ها، ماهیت، صفات، معادن، انواع و رنگ‌های مختلف آنها آورده سپس به ذکر خواص سنگ‌ها پرداخته. در نهایت اگر شگفتی خاصی در مورد سنگی وجود داشت به آنها اشاره کرده. به عنوان مثال در مورد سنگ‌های: قلیا، بلور و سنگ باهت، پس از ذکر ماهیت و ویژگی‌های آنها، در آخر به ذکر خبر شگفت‌آور در مورد آنها پرداخته. یا اینکه در مورد سنگ‌های عقیق و جزع، به ذکر حدیث پرداخته‌است. در حالیکه همدانی چنین روش کلی در مورد توصیف سنگ‌ها ندارد و چه بسا که در مورد سنگی، بدون ذکر ماهیت و صفات و دیگر ویژگی‌های آن سنگ، تنها به ذکر خاصیت عجیب یا جادویی آن اشاره کرده. به عنوان مثال در مورد حجر ورد، حجر اسهال، حجر قی، شادنه، حجر رخام و...

۲- از نظر محتوای مطالب و انطباق با کتب جواهرشناسی، توضیحات دمشقی و همدانی در مورد ماهیت و ویژگی‌های مختلف سنگ‌ها از برخی لحاظ مشترک با کتب جواهرشناسی و از برخی لحاظ متفاوت با آنها است. این تفاوت در محتوای مطالب با کتب جواهرشناسی بخصوص در عجایب‌نامه همدانی که بیشتر به عجایب سنگ‌ها پرداخته تا توصیفات ظاهری و ماهیت و معادن سنگ‌ها، بیشتر است و باید گفت اغلب خواص و ویژگی‌های منحصر بفرد و عجیب و نیز داستان‌ها و باورهای خرافی در مورد سنگ‌ها در عجایب‌نامه همدانی بیشتر دیده میشود تا نخبه‌الدهر و میتوان گفت هدف اصلی همدانی از پرداختن به سنگ‌ها ذکر همین عجایب است که در متن مفصل به آنها پرداخته شده‌است.

۳- به لحاظ توصیف، توصیفات دمشقی، دشوارتر است و چه بسا در برخی از جاها خالی از تعقیدات نیز نیست. ۴- درصد سنگ‌هایی که در نخبه‌الدهر آمده ولی در کتب جواهرشناسی نیامده چه سنگ‌های عجیب (افسانه‌ای) یا سنگ‌های دیگر، در مقایسه با عجایب‌نامه همدانی بیشتر است. در عجایب‌نامه از میان حدود ۵۰ سنگ، تنها سه سنگ عجیب: حجر اسهال، حجر قی و حجر ورد، در کتب جواهرشناسی نیامده بودند. اما در نخبه‌الدهر از حدود ۷۰ سنگ، ۱۶ سنگ در کتب جواهرشناسی نیامده که عبارتند از: مادیج، بجادق، یصم و یصب، ناخن ربا، پنبه ربا، پشم ربا، استخوان ربا، آب ربا، مردم ربا، سنگ زیتون، مغره، جو، هده، قلیا، سنگ قبر موسی و سلوی.

۵- نسبت سنگ‌هایی که در نخبه‌الدهر با یک اسم و در کتب جواهرشناسی با اسم دیگری آمده‌اند در مقایسه با عجایب‌نامه همدانی بیشتر است. در نخبه‌الدهر ۶ سنگ: سبروت، شخیره، خلقطار، بنفش ماذنبی، عرو و صرف (حمی) در عجایب‌نامه تنها ۲ سنگ: تغزغ و غزی با نام‌های متفاوت با کتب جواهرشناسی آمده‌اند.

۶- در عجایب‌نامه همدانی، گاه خاصیت سنگی آورده شده بدون آنکه به اسم آن سنگ اشاره شود. به عنوان مثال «حجر عقاب»، یا سنگی که از استخوانی در دل گاو به دست می‌آید و در کتب جواهرشناسی از آن با عنوان «حجر گاویس» نام برده شده‌است. در نخبه‌الدهر چنین موردی یافت نشد.

۷- نکته بسیار مهم در عجایب نامه همدانی، آوردن خاتمها و نگینهایی اغلب از قول بلیناس و طریقه ساخت آن خاتمها با اعمال و شرایط جادویی و خاصیت خرافی آن نگینهاست که همدانی در مورد حدود ۱۳ سنگ: بلور، جزع، جمست، دهنج، رخام، شادنه، شبه، فولاد، فیروزج، مرقشیشا، مغناطیس، نحاس و حجر ورد آورده که در نخبه الدهر و کتب جواهرشناسی به این خاتمها اشاره نشده و نشانگر تاثیر پلینی (بلیناس) بر محققان دوره اسلامی است. همچنین توضیحاتی که دمشقی در مورد برخی سنگها چون: بلخش، بنفش ماذنبی و سنگهای مغناطیس از قول بلیناس آورده یا سنگهایی که از کتاب الاحجار ارسطو آورده همگی نشانگر تاثیر ژرف ارسطو و بلیناس است.

۸- نکته مهم دیگر آنکه، در عجایب نامه همدانی، قهرمان بیچون و چرا، اسکندر رومی است و سایه او همه جا احساس میشود. از جمله:

- بعنوان شخصیت اصلی اغلب داستانها پیرامون سنگها، مانند: داستان اسکندر و بدست آوردن الماس از چاه؛ داستان اسکندر و ملکی از هند در مورد سنگ کهربا؛ داستان اسکندر و بنا نهادن مناره اسکندریه از آبگینه و...

- نسبت دادن منشا پیدایش بیشتر سنگها بخصوص سنگهای با ارزشی چون: یاقوت، الماس و زمرد به اسکندر و آوردن آنها از ظلمات.

- نقل سنگهایی از قول اسکندر. مثلاً نقل دو سنگ از قول اسکندر در دنبال «حجریرقان». چنین مواردی نیز حاکی از ورود بسیاری عقاید غیر بومی درباره سنگها از فرهنگ یونانی به فارسی از طریق ترجمه‌های یونانی است. چرا که در کتب جواهرشناسی، اغلب این مطالب نیامده یا اینکه ظنی خطا دانسته شده است.

۹- بالاخره نکته پایانی آنکه، با وجود سنگهایی عجیب با خواص عجیب که در این دو متن عجایب نامه‌ای آمده و در کتب جواهرشناسی نبودند، چه بسا سنگهایی عجیب و ناآشنا با خواص عجیب که در این دو متن آمده و چنین به نظر میرسد که سنگهایی تخیلی هستند، اما با مراجعه به کتب جواهرشناسی مشخص شد چنین سنگهایی وجود دارند. مانند: سنگ عقاب، باغض الخل، تغزغز، غرزی، یرقان، یهودو..

REFERENCES

a) Books

- Istakhri, Abu Ishaq Ibrahim (1961), Masalak va Mamalak (Persian translation of the fifth century/sixth AH), edited by Iraj Afshar, first edition, Tehran: Translation and Publishing House.
- Ansari Dimashqi, Shams al-Din Mohammad ibn Abi Taleb (1978), Nakhbeh al-Dharfi Ajayib al-Barbu al-Bahr, translated by Seyyed Hamid Tabibiyan, Foundation of Iranian Academies, Iranian Academy of Arts and Sciences.
- Barati, Parviz (2008), Narration, Form and Structure of Ajayib-e-Namaha, Tehran: Nashrafkar.
- Khakzad, Ahmad, Radour Zanganeh, Mehri (2002) Introduction to Mineralogy in Iran, Tehran: Shahid Beheshti University Printing and Publishing Center.
- Tabari, Mohammad Ibn Ayub Al-Hasab (2012), Tuhfat-ul-Gharayib, edited by Jalal Matini, second edition, Tehran: Library of the Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.

- Tusi, Mohammad Ibn Hassan Tusi "Khawaja Nasir al-Din Tusi" (1984), Ilkhani Tansukhnameh, with an introduction and annotations by Seyyed Mohammad Taqi Modarres Razavi, second edition, Information Publications.
- Kashani, Abu al-Qasim Abdullah (1966), Arays al-Jawaheru Nafais al-Atayeb, edited by Iraj Afshar, Tehran: National Art Association Publication Series.
- Unknown author (2009), Jawharnameh, (Abbreviation of Ilkhani Tansukhnameh of Khawaja Nasir al-Din Tusi), edited by Yousef Beg Babapour, first edition, Qom: Islamic Reserves Association.
- Hamadani, Mohammad Ibn Mahmoud (2011), Ajaibnameh [Ajaib-ul-Muhlaqat and Gharayib-ul-Mujoudat], Text edited by Jafar Madras Sadeghi, First edition, Tehran: Nashrmarkez.
- b) Articles
- Abyazi, Parvin, Mohammadi, Ahmad (2010), Study and comparison of common themes in Tohfah-ul-Gharayib of Tabari and Ajaibnameh of Hamadani, Specialized Monthly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Baharadab), Year 13, Issue 9, Serial Number 55, pp. 307-285.
- Bagheri Khalili, Ali Akbar (2003), Folk Medical Beliefs in a Fragment of Literary Texts, Journal of Humanities and Social Sciences, Year 4, Issue 14, pp. 39-13.
- Panahi, Wajihah (Bita), Recognition of the Holy Stones (In the Literary Texts of the 8th Century), Journal of Culture and Literature, pp. 45-86.
- Jahanshahi Afshar, Ali (2016), Therapeutic Properties of Precious Stones in Ancient Medical and Literary Texts, Journal of Traditional Medicine of Islam and Iran, Year 7, Issue 3, pp. 315-307.
- Zabihi, Rahman, Kasaei, Maryam (2017), Therapeutic Properties of Stones in Ancient Mineralogical Texts, Bimonthly Journal of Culture and Popular Literature, Year 9, Issue 42, pp. 280-255.
- Zamardi, Humaira, Mehri, Fatemeh (2014), Ajaibnameh and Ajaibnameh Texts, Structural Introduction of the Texts, Baharadab Specialized Quarterly, Year 7, Issue 4, Serial Number 26, pp. 354-339.
- Sam Khanyani, Masoumeh, Akhiani, Jamila (2023), Manifestations of the knowledge of "properties of elements" in Persian mythological and allegorical stories (based on Nuzhat-nameh Ala'i, Aja'ib-ul-Mukhlukat, Jawaher-nameh and Al-Abniyyah 'an-Haqa'id al-Adawiyah), Persian Literature Textual Studies Journal, Volume 15, Issue 2.
- Moharmi, Arghawan (2018), Study of precious stones in the book "Aja'ib-ul-Mukhlukat and Gharayib-ul-Mujudah", Zakaria Qazvini, Farnama Magazine, Year 2, Issue 4, pp. 68-79.

فهرست منابع فارسی

الف) کتابها

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک (ترجمه فارسی قرن پنجم/ششم هجری)، به کوشش: ایرج افشار، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمدابن ابی‌طالب (۱۳۵۷)، نخبه‌الدهر فی عجایب البرو البحر، ترجمه: سیدحمید طبیبیان، بنیاد فرهنگستانهای ایران، فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- براتی، پرویز (۱۳۸۷)، روایت، شکل و ساختار عجایب‌نامه‌ها، تهران: نشرافکار.
- خاکزاد، احمد، رادور زنگنه، مهری (۱۳۸۱) مقدمه‌ای به کانی‌شناسی در ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشار دانشگاه شهید بهشتی.
- طبری، محمدابن ایوب الحاسب (۱۳۹۱)، تحفه‌الغرایب، تصحیح: جلال متینی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن طوسی «خواجه نصیرالدین طوسی» (۱۳۶۳)، تنسوخنامه ایلخانی، با مقدمه و تعلیقات: سیدمحمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۵)، عرایس الجواهر و نفایس الاطیاب، بکوشش: ایرج افشار، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- مولفی ناشناخته (۱۳۸۸)، جواهرنامه، (تلخیص تنسوخنامه ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی)، به کوشش: یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- همدانی، محمدابن محمود (۱۳۹۰)، عجایب‌نامه [عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات]، ویرایش متن: جعفرمدرس صادقی، چاپ اول، تهران: نشرمرکز.

ب) مقالات

- ابیضی، پروین، محمدی، احمد (۱۳۹۹)، بررسی و مقایسه مضامین مشترک در تحفه‌الغرایب طبری و عجایب‌نامه همدانی، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سیزدهم، شماره نهم، شماره پیاپی ۵۵، صص: ۳۰۷-۲۸۵.
- باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۲)، باورهای عامیانه طبی درباره ای از متون ادبی، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص: ۳۹-۱۳.
- پناهی، وجیهه (بی تا)، شناخت احجار کریم (در خلال متون ادبی تا قرن ۸)، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، صص: ۸۶-۴۵.
- جهانشاهی افشار، علی (۱۳۹۵)، خواص درمانی سنگهای قیمتی در متون طبی و ادبی کهن، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال هفتم، شماره سوم، صص: ۳۱۵-۳۰۷.
- ذبیحی، رحمان، کسائی، مریم (۱۴۰۰)، خواص درمانی احجار در متون کانی شناختی کهن، دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۹، شماره ۴۲، صص: ۲۸۰-۲۵۵.

- زمردی، حمیرا، مهری، فاطمه (۱۳۹۳)، عجایب‌نامه‌ها و متون عجایب‌نامه‌ای، معرفی ساختاری متنها، فصلنامه تخصصی بهار ادب، سال هفتم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۲۶، صص: ۳۵۴-۳۳۹.
- سام خانیانی، معصومه، اخیانی، جمیله (۱۴۰۲)، نموده‌های دانش «خواص عناصر» در داستانهای اساطیری و تمثیلی فارسی (با تکیه بر نزهت‌نامه علایی، عجایب‌المخلوقات، جواهرنامه و الابنیه عن حقایق الادویه)، مجله متن شناسی ادب فارسی، دوره ۱۵، شماره ۲.
- محرمی، ارغوان (۱۳۹۷)، بررسی احجار کریمه در کتاب «عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات»، زکریای قزوینی، مجله فرانما، سال دوم، شماره چهارم، صص: ۷۹-۶۸.

معرفی نویسندگان

پروین ابیضی اسفهلان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: P.abyazi@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5145-3015)

احمد محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-6448-4516)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Parvin Abyazi Esfahlan: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: P.abyazi@pnu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0009-0004-5145-3015)

Ahmad Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-6448-4516)